

بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در رویدادهای مهم پادشاهی گشتاسپ با تطبیق متون مختلف

روح الله جعفرزاده^۱ - * حمید رضا اردستانی رستمی^۲ - فرزین غفوری^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
رایانامه: h_ardestani_r@yahoo.com
۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله (۸۸-۶۷)	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	با بررسی متون و منابع مختلفی که درباره پادشاهان و شخصیت‌های اساطیری سخن به میان آمده، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که درخور توجه است. یکی از این شخصیت‌ها، گشتاسپ کیانی است. در زمان این پادشاه رویدادهای مختلفی رخ داده که در متون و منابع مختلف به صورت روایت‌های گوناگون بیان شده؛ یکی از این رویدادها، ظهور زرتشت است. در منابع گوناگون به ظهور زرتشت در زمان گشتاسپ اشاراتی شده اما در متون تاریخی، این روایت‌ها به گونه‌ای دیگر بیان گردیده است. همچنین نبرد گشتاسپ و ارجاسپ نیز از دیگر مواردی است که در زمان پادشاهی گشتاسپ روی داده که برخی از متون، علت این نبرد را مذهبی و در برخی دیگر، باج خواهی ارجاسپ بیان شده، هر چند که در روایت‌هایی نیز کشورگشایی ارجاسپ را علت نبرد میان آنها معرفی می‌شود. نبرد رستم و اسفندیار نیز از دیگر رویدادهایی است که در زمان پادشاهی گشتاسپ رخ داده اما در برخی از متون و منابع با ذکر دقیق جزئیات به این امر پرداخته شده در حالی که در بسیاری دیگر از متون، به توصیف دقیق جزئیات اشاره‌ای نگردیده است. ما در این پژوهش برآنیم تا با روش تحلیل و تفسیر رویدادهای مهم و بهره‌گیری از منابع مختلف، تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که در این باره وجود دارد را برای مخاطبان توصیف نماییم تا علت این اختلاف نظرها را به اثبات برسانیم.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۴	
واژه‌های کلیدی: گشتاسپ	
رویدادهای مهم	
متون تاریخی	
متون حماسی	
طومارهای نقالی	

۱. مقدمه

متون ادبی ما سرشار از تنوع قابل توجهی است که می‌توان اذعان کرد تقریباً همه انواع ادبی را دربرمی‌گیرد. یکی از انواع ادبی که همواره دارای اهمیت فراوانی است حماسه‌ها هستند. «حماسه از ریشهٔ حَمَسَ به معنی تندی در کار و دلاوری است. حَمِیس و حَمَسُ به معنی دلیر و بی باک است.» (معلوف، ۱۳۵۲: ۱۵۳) از این رو باید گفت حماسه بیان رویدادهای رزمی و دلاوری است و ویژگی مشخص آن برانگیختن حس شگفتی و ستایش می‌باشد، پس حماسه «زاییدهٔ اسطوره و اسطوره به معنی پرونده می‌ماند که حماسه را می‌زاید و آن را در دامان خویش می‌پرورد و می‌بالاند. حماسه راستین و بنیادین جز از دل اسطوره بر نمی‌توان آمد. حماسه تنها در فرهنگ و ادب مردمانی پدید می‌آید که دارای تاریخ کهن و اسطوره‌های دیرینه‌اند.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۸۳) خالقی مطلق نیز در این زمینه معتقد است که «اگر خمیر مایه‌های اسطوره را از حماسه برداریم، حماسه والایی‌اش را از دست می‌دهد.» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۵۲) بنابراین «موضوع حماسه امر مهمی باید باشد که روزگاران مختلف افراد یک ملت در آن نقش داشته‌اند. درونمایه‌هایی مانند تشکیل ملیت، به دست آوردن استقلال و تشکیل حکومت مستقل، دفاع از آب و خاک در رویارویی با دشمنانی که استقلال ملی را تهدید می‌کنند.» (صفا، ۱۳۸۹: ۴) پس در حماسه تمامی نموده‌های شخصیتی قهرمان ملی با جلوه‌ای از حس وطن‌دوستی و انسانیت به تصویر کشیده می‌شود تا در میان افراد ملت حس سرفرازی ملی تقویت شود. یکی از این شخصیت‌های قهرمانی که همواره نقل‌قول‌های فراوانی دربارهٔ او بیان شده؛ گشتاسب است.

درباره این پادشاه باید بگوییم که «گشتاسب، گشتاسب، کی‌گشتاسب، ویشتاسب، کی‌ویشتاسب، به معنی دارنده اسب آماده، و نام یکی از پادشاهان سلسلهٔ کیانی در زمان زرتشت است.» (بهار، ۱۳۹۶: ۱۹۶) از وی نظرات گوناگونی وجود دارد «به عقیدهٔ هرتل سلسلهٔ پادشاهان کیان (کویان) قدیم (یعنی سلسله‌ای که از کوات آغاز و به هئوسروه ختم می‌شود)، علی‌الظاهر روسای قبایل ایران شرقی هستند، خواه آنان را داستانی بدانیم و خواه تاریخی.» (کریستن‌سن، ۱۳۵۵: ۲) در ادامه باید گفت که اهمیت این پادشاه به حدی است که زرتشت آیین نوین خود را به گشتاسب عرضه کرد و او نیز شریعتش را پذیرفت و به پشتیبانی از وی و آیین او پرداخت.

در ادامه می‌توان بیان داشت که ایران‌شناسان، همواره پیرامون شخصیت تاریخی گشتاسب با یکدیگر اختلاف نظر زیادی دارند، دو ایران‌شناس برجسته هرتل و هرتسفلد معتقدند که

«ویشتاسپ، حامی زرتشت و ویشتاسپ، پدر داریوش هخامنشی، هر دو یک نفر بوده‌اند.» (هنینگ، ۱۳۷۹: ۷۵) اما در مقابل، مارکوارت «گشتاسپ را به همان گونه‌ای که در حماسه ملی ایران دیده می‌شود با شخصیت تاریخی بلاش اول اشکانی یکی می‌داند.» (بارتولد، ۱۳۷۱: ۳۹) از طرفی دیگر، بارتولد «گشتاسپ را پسر داریوش و در شمار کسانی قرار می‌دهد که در روزگار هخامنشی نامشان به داستان‌های حماسی پیشین راه پیدا کرده است.» (همان) در بخشی دیگر از شناخت شخصیت گشتاسپ، ادوارد مایر، یکسان بودن شخصیت گشتاسپ کیانی و ویشتاسپ پدر داریوش را یکی از ناهنجاری‌هایی قلمداد می‌کند که در پژوهش‌ها راه یافته است «و تنها این نکته را به اثبات می‌رساند که بسیاری از لغویون تا چه حد می‌توانند از درک تاریخ و تفکر تاریخی به دور باشند.» (کمبل، ۱۳۸۱: ۱۰)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

با توجه به توضیحات مختصری که درباره شخصیت گشتاسپ بیان گردید، باید گفت که در منابع گوناگون، رویدادهای مختلفی به این پادشاه کیانی نسبت داده شده که همواره با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی روبه‌روست که در این تحقیق به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

با توجه به اهمیت شخصیت گشتاسپ در متون حماسی، مذهبی و تاریخی، همواره بسیاری از افرادی که بر روی متون بیان شده تحقیق نموده‌اند، در صدد هستند تا بسیاری از رویدادهای مهم را به او نسبت دهند، از آنجا که با مطالعه منابع مختلف حماسی، تاریخی، و مذهبی تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در این باره به چشم می‌خورد، برآنیم تا با تطبیق متون گوناگون و بهره‌گیری از منابع معتبر، پاره‌ای از رویدادهای مهم دوران پادشاهی گشتاسپ را با شواهد و مدارک لازم به اثبات برسانیم تا نکات مبهمی که در این باره وجود دارد را تا حدودی برطرف سازیم و علت این دگردیسی‌ها را مورد تحلیل قرار دهیم.

۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره شخصیت گشتاسپ و اعمال او تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته که به شرح آنها خواهیم پرداخت.

یوسفعلی بیراوند و همکارانش (۱۳۹۸) در یک پژوهش با عنوان «نقد روان شناختی داستان لهراسب و گشتاسب در شاهنامه فردوسی و آفیلس و آگاممنون در ایللیاد هومر».

تلاش کرده‌اند تا با روش توصیفی و تحلیلی و با تمرکز مباحث روان‌شناسی اجتماعی رفتار آفیلس و گشتاسپ در برابر آگاممنون و لهراسپ را مورد تطبیق قرار دهند.

ستاری و سمیه آقاجانی (۱۳۹۵) در مقاله «کهن‌الگوی سفر قهرمان در داستان گشتاسپ» سفرهای قهرمانانه در داستان گشتاسپ را مورد ارزیابی قرار داده است.

یوسف نیک روز و فاطمه کریمی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «نقد روان‌شناختی شخصیت گشتاسپ در داستان رستم و اسفندیار بر اساس روان‌شناسی یونگ» به بررسی شخصیت آنها از منظر روان‌شناسی پرداخته است.

مهین مسرت (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «سیمای گشتاسپ در روایات دینی و ملی ایران» به توصیف سیمای او با بررسی متون مختلف پرداخته است.

محمود رضایی و فاطمه مصطفایی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی داستان گشتاسپ براساس نظریه توهّم توطئه» نظریه توهّم توطئه یا پارانویا را که یک نظریه مدرن سیاست است عامل بدگمانی‌ها و قتل در داستان گشتاسپ می‌داند.

با توجه به پیشینه‌های بیان شده می‌توان اذعان کرد که درباره موضوع مذکور تاکنون پژوهش جامعی صورت نگرفته و این مقاله به جهت بهره‌گیری از منابع مختلف تاریخی، مذهبی، حماسی و طومارهای نقالی دارای نوآوری است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. ظهور زرتشت

اولین موردی که به عنوان رویداد مهم در زمان پادشاهی گشتاسپ می‌توان به آن اشاره کرد، ظهور زرتشت است. باید توجه داشت که «ستایش گشتاسپ و اشاره به ظهور زرتشت در زمان او پذیرش دین بهی تنها به اوستا نیست.» (رضایی دشت ارژنه و مصطفایی کرمکی، ۱۳۹۵: ۵۷) بلکه نظرات مختلفی درباره ظهور زردشت در زمان پادشاهی گشتاسپ بیان شده که در برخی از منابع، به این رویداد در زمان پادشاهی او اشاراتی نگردیده است. در این بخش به بررسی و تطبیق آنها با کمک منابع مختلف خواهیم پرداخت.

«کهن‌ترین سندی که در آن از زمان زندگی زردشت سخن رفته و به دست ما رسیده از زانتوس^۱ یکی از همراهان و نزدیکان هرودوت تاریخ‌نگار مشهور و معاصر اردشیر اول هخامنشی است که در پنج قرن پیش از میلاد می‌زیسته است.» (پورداود، ۱۳۷۷: ۷۹) در این سند زمان

زندگانی زردشت ششصد (۶۰۰) سال پیش از لشکرکشی خشایارشا به یونان عنوان شده اما در نسخه‌های دیگر به جای ۶۰۰ رقم ۶۰۰۰ آمده است. در کتاب اسطوره زندگی زردشت آمده است که «شهبازی عدد ۶۰۰ را درست دانسته و معتقد بوده است که زردشت در ۱۰۸۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌زیسته اما نیولی خاورشناس مشهور با انتقاد از نظر شهبازی، عدد ۶۰۰۰ را درست می‌داند. به نظر می‌رسد به دلیل اینکه در میان دانشمندان و نویسندگان یونان تمایلی وجود داشته‌است که بر اساس آن افلاطون را از طریق دو دوره سه هزار ساله به زردشت پیوند دهند اصرار و میل بر باور عدد ۶۰۰۰ بوده است. به نظر او این تاریخ هر چه باشد ارزش تاریخی ندارد.» (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۰: ۱۶-۱۷) همچنین «در اوستا هیچ نشانه‌ای از زمان ظهور زردشت وجود ندارد اما در برخی متون پهلوی مانند بندهش و ارداویرافنامه، که هر دو در سده‌های دوم و سوم هجری به نگارش در آمده‌اند اشاراتی در این موضوع دیده می‌شود. در کتاب بندهش زمان ظهور زردشت را ۲۵۸ سال پیش از انقراض شاهنشاهی هخامنشی عنوان کرده‌اند؛ اما در ارداویرافنامه، ظهور زردشت در ۳۰۰ سال پیش از حمله اسکندر ذکر شده، از این رو چون اسکندر سال ۳۳۰ پیش از میلاد به ایران حمله کرده‌است، احتمالاً تاریخ تولد زردشت در حدود ۶۶۰ پیش از میلاد خواهد بود.» (پورداد، ۱۳۷۷: ۲۸) «مورخان ایرانی دوره اسلامی مانند مسعودی و بیرونی، زمان ظهور زردشت را ۲۵۸ سال قبل از حمله اسکندر ذکر کرده‌اند و آن را ۵۵۸ پیش از میلاد دانسته‌اند. این تاریخ درست همان تاریخ مذکور در متون پهلوی بندهش و ارداویرافنامه است که به احتمال بسیار بیرونی و مسعودی به این دسته از آثار دسترسی داشته و زمان ظهور زردشت را با توجه به همین متون نقل کرده‌اند.» (آموزگار، تفضلی، ۱۳۷۰: ۶۸)

بنابراین باید گفت در اینکه زردشت در روزگار ویشتاسپ/گشتاسپ ظهور کرده است شکی نیست. درباره ظهور زرتشت در زمان ویشتاسپ (بشتاسب، بشتاسف، گشتاسپ) در آثار طبری، مسعودی، دینوری، حمزه اصفهانی، ابوریحان بیرونی، مطهر بن طاهر مقدسی، ثعالبی، فردوسی و ابن بلخی روایاتی نقل کرده‌اند که به ذکر آنها خواهیم پرداخت:

«هشام گوید: ظهور زرادشت که مجوسیان وی را پیمبر خویش پندارند، به روزگار بشتاسب

بود و...» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۵۶)

«به سال سی‌ام پادشاهی بشتاسب زرادشت پسر اسفیان ظهور کرد و دعوی پیمبری و...»

(همان، ۴۷۷)

«به سال سی‌ام پادشاهی او زرادشت پسر اسپیمان سوی وی آمد.» (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۲۳)

«گویند زرادشت، پیامبر مجوس، نزد گشتاسب شاه آمد و گفت: من پیامبر خدا به سوی تو هستم و کتابی را که در دست مجوس است، برای او آورد و گشتاسب آیین مجوس را پذیرفت.» (دینوری، ۱۳۸۳: ۵۰)

«به سال سی‌ام پادشاهی خود، پنجاه ساله بود. زردشت که از آذربایجان برخاسته بود، نزد او آمد و گشتاسب دین وی را پذیرفت.» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۷)

«سپس زردشت پسر سفیدتومان ظهور کرد و او از مردم آذربایجان بود و از تخمه منوچهر و در شمار اعیان و اشراف خانواده‌های موقان. ظهور او در سال سی‌ام از پادشاهی گشتاسب بود.» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۹۹)

«آنگاه پسرش گشتاسب بن کی‌لهراسب شهریار شد و در روزگار او بود که زردشت پیغامبر مجوس ظهور کرد و مردم را به مجوسیت خواند و مردم بدو گرویدند.» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۶)

«زردشت از مردم فلسطین بود. وی چندی خدمتگزار یکی از شاگردان ارمیای پیامبر... بود. از آنجا به سوی گشتاسب روی آورد که به بلخ می‌زیست. چون بر او در آمد و او را به کیش خود خواند، گشتاسب آن را پذیرفت.» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۷-۱۶۸)

در شاهنامه فردوسی نیز به ظهور زردشت در زمان گشتاسب اشاراتی شده است:

چو یک چند سالان برآمد برین درختی پدید آمد اندر
زمین

در ایوان گشتاسب بر سوی کاخ درختی گشن بود بسیار شاخ
خجسته پی و نام او زردهشت که آهرمن بدکنش را بکشت
به شاه کیان گفت پیغمبرم سوی تو خرد رهنمون آورم
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۵ / ۷۹)

«زردشت حکیم در عهد وشتاسف آمد و کیش گبرگی آورد و پیش از آن کیش صابیان داشتند و چون زردشت بیامد وشتاسف او را به ابتدا قبول نکرد و بعد از آن او را قبول کرد.» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۹)

همانگونه که مشهود است، وجه مشترک این دسته از روایات ظهور زرتشت در سال سی‌ام از سلطنت گشتاسب است. باید توجه داشت که این تاریخ برای ظهور زردشت نخستین بار در بندهش آمده است:

«چون گشتاسپ شاه سی سال شاهی کرده بود، هزاره رسید. پس هزاره چهارم آغاز شد. در آن هزاره، زردشت دین را از هرمزد پذیرفت و آورد. گشتاسپ شاه پذیرفت.» (بندهش، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

«زردشت سپیتمان از دادار هرمزد به گشتاسپ شاه آمد. گشتاسپ شاه پس از پذیرفت دین، نود سال.....» (همان، ۱۵۶)

در دینکرد نیز ظهور زرتشت در زمان گشتاسپ بیان شده که این امر به صورت واضح مطرح شده است:

«چون زردشت دین را از اورمزد به کمال پذیرفت، نزد کی گشتاسپ رفت تا آنان را به دین آورد... پس کی گشتاسپ به دلیل اینکه فره و راز بزرگ را دید رواج دین را پذیرفت.» (دینکرد پنجم، ۱۳۸۸: ۳۲)

«و زردشت دین مزدیسنان را به سوی کی گشتاسپ شاه و به وسیله آن روشنی مه روشن گردانید فرزندان را که اندر آن کشور برترین دهدد یزدان کی گشتاسپ بودند.» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۰۵)

اما باید گفت که در سایر متون پهلوی تنها به ظهور زردشت در روزگار گشتاسپ و کیفیت و چگونگی پذیرش آن اشاره شده است:

«و از گشتاسپ این سودها بود، مانند پذیرفتن و پرستش بهدین مزدیسنان، بنا به گفتار بغان، اهوونور، سخن آفریدگار اورمزد؛ و تباه و شکستن کابد دیوان» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۴۷)

«زردشت پس از آن به نزدیک گشتاسپ آمد و دو سال به انگیختن گشتاسپ ایستاد و به گشتاسپ گفت که: دین بپذیر، زیرا اراده هرمزد و امشاسپندان و دیگر ایزدان چنین است که تو بر دین ایستی، به دین ایمان آوری» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۵۶)

«به گشتاسپ گفتند که دین را بپذیر زیرا اگر دین را بپذیری پس ما همه برای تو پادشاهی دراز، توانایی و دیرزیستی جان آرزو می کنیم و پسری، پشوتن نام، بی مرگ بدون پیری به تو دهیم. اگر دین را نپذیری پس در هوا به کرکسها فرماییم تا گوشت تو را بخورند. آنگاه نیز دین را نپذیرفت. هرمزد نیروسنگ را فرستاد که نزد اردیبهشت برود و این بگو که: منگ را در می کن و به گشتاسپ فراز ده. اردیبهشت همین گونه کرد. چون گشتاسپ خورد در جای بیهوش شد. وقتی از بیهوشی به هوش آمد آن گاه به هوتوس بانگ کرد که: زردشت کجاست تا دین بپذیرم و زردشت آن بانگ شنید. پیش رفت و گشتاسپ دین پذیرفت.» (همان، ۵۷-۵۸)

در یکی دیگر از متون پهلوی، به کیفیت گسترش آیین زرتشت در سایر اماکن اشاره شده و این کار با دقت بالاتری بیان می‌شود به گونه‌ای که جزئیات دقیق‌تری می‌توان از آن روایت مشاهده کرد:

«ویشتاسپ شاه، دین را در دریاچه فرزندان رواج داد. اول سیستان و سپس در دیگر شهرها و ویشتاسپ شاه با همپرسگی با زردشت و سپس اهومستودان و بوسئینگ.» (متون پهلوی، ۱۳۷۵: ۵۳۶)

اما در متون تاریخی درباره ظهور زردشت در روزگار گشتاسپ اتفاق نظر وجود دارد و محققان این موضوع از متون اوستایی و پهلوی در روایات تاریخی دوران اسلامی وارد شده اما در برخی جزئیات اختلافات و افزوده‌هایی وجود دارد که ناشی از اختلاط و آمیختگی روایات ایرانی با اساطیر و داستان‌های سامی است. در میان روایاتی که درباره ظهور زردشت در متون تاریخی نقل شده یک روایت وجود دارد که طبری، بلعمی، ثعالبی و ابن اثیر آن را ثبت کرده‌اند. طبری در روایت نخست خود زردشت را به اعتقاد برخی علمای اهل کتاب از مردم فلسطین می‌داند که شاگرد ارمیای پیامبر بوده است و در نتیجه خیانتی که با ارمیا می‌کند به مرض لک و پیس گرفتار می‌آید و فلسطین را به قصد آذربایجان و سپس بلخ ترک می‌کند. بلعمی نیز همین روایت را نقل می‌کند و برخلاف طبری زردشت را شاگرد عزیز پیامبر می‌داند و در ادامه روایت از ارمیا نیز سخن می‌گوید. ثعالبی نیز با رعایت اصل امانت‌داری با ذکر نام طبری همان روایت وی را نقل می‌کند. ابن اثیر نیز روایت طبری را در تاریخ خود آورده است. روشن است که بلعمی، ثعالبی و ابن اثیر از روایات طبری در تاریخ خود استفاده کرده‌اند اما روشن نیست که طبری خود این روایت را برای نخستین بار از کدام منبع نقل کرده است. در اخبار الطوال دینوری هیچ نشانی از این روایت نیست. بیرونی در روایت دوم آثار الباقیه زردشت را شاگرد الیاس نبی دانسته و این روایت تنها در همین منبع ذکر شده و در سایر متون نشانی از الیاس به عنوان استاد زردشت دیده نمی‌شود. آنچه روشن است این است که پس از ترجمه خدای‌نامه از پهلوی به عربی بسیاری از اشخاص و روایت‌های سامی و عربی در ترجمه وارد شد و مورخان و مؤلفان از روی همین ترجمه، عمداً و یا سهواً به نقل روایات آمیخته با اساطیر و داستان‌های سامی و عربی پرداختند.

در میان متون نقلی و روایات عامیانه تنها در شاهنامه نقالان روایت ظهور زردشت نقل شده است. در این روایت که تأثیر برخی عناصر غیر ایرانی در آن مشهود است، ظاهر شدن زردشت بر گشتاسپ در باغی در شهر ری ذکر شده است:

«چون گشتاسب بر تخت پادشاهی نشست، روزی به دشت ری. فرود آمد. دریاچه‌ای دید. به زیر آمد که آب بنوشد. صدایی شنید: با دست آب خوردن مکروه است! با کمال حیرت گفت: صاحب صدا با چه آب بنوشم؟ که ناگاه دست روشنی با جامی پر از آب از میان درخت چنار بسیار بزرگی بیرون آمد و صدایی شنید که یکی گفت: شاهنشاه، از این جام بنوشید. با تن لرزان جام را گرفته نوشید. ناگاه درخت شکافته شد و مردی که به تخمین چهل سال از سنش گذشته بود با جامه سفید و عمامه و قامت بلند و محاسن کوتاه به شاهنشاه سلام داد. پادشاه پرسید کیستی؟ فرمود نامم ابراهیم و لقب زردشت پیغمبر است. از طرف یزدان با کتاب آسمانی مأمور ارشاد بندگان خدا می‌باشم. تو اول کسی که باید به من ایمان بیاوری و معجز من یکی آنکه به چشم دیدی و بعد هرچه خواهی. شاه او را به اردوگاه برد و از آنجا به احترام تمام به پایتخت» (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶، ج ۵: ۴۴۹۹-۴۵۰۰)

همانگونه که مشهود است، در شاهنامه نقالان، محل ظهور او، شهر ری بیان شده است. در بعضی از روایت مذکور، زردشت خود را ابراهیم می‌نامد که لقبش زردشت پیامبر است. روشن است که در این قسمت از روایت عناصر سامی تأثیرگذار بوده‌اند و احتمالاً به دلیل اینکه بسیاری از پیامبران از خاندان ابراهیم ظهور کرده‌اند راویان روایت برای همسان‌انگاری زردشت با ابراهیم نام وی را به این صورت نقل کرده‌اند. در این روایت سخن از معجزه‌ای می‌رود که بر اساس آن زردشت از میان درخت چناری ظهور می‌کند. «عوام معتقدند که چنار، شاه درخت‌ها ست. انگور در اساطیر ایرانی، مظهر خون، و خون نیروی اصلی حیات است. در دولت هخامنشیان، بازمانده‌هایی از آیین‌های بومی کهن مادرسلاری باقی مانده بود که بر طبق آن‌ها، سلطنت از طریق زنان ادامه می‌یافت؛ از این رو، تاکی که بر چنار می‌پیچید، مظهر خون و دوام سلطنت هخامنشیان بود. درواقع، چنار مظهر شاه و تاک مظهر همسر وی بود که از طریق او، خون سلطنت دوام می‌یافت» (بهار، ۱۳۵۲: ۹۶) مسلماً انتخاب درخت چنار در این روایت اتفاقی نبوده است و با توجه به جایگاه اساطیری و اعتقادی این درخت، به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان این روایت با آگاهی از جایگاه درخت چنار، آن را برای نخستین تجلی زردشت در برابر گشتاسب انتخاب کرده باشند.

۲-۲. نبرد گشتاسب و ارجاسپ

دومین رویداد مهمی که در زمان پادشاهی گشتاسب رخ داده، نبرد این پادشاه کیانی با ارجاسپ است. این رویداد در اکثر منابع و متون مختلف به صورت کلی و بارز بیان شده اما

جزئیات آن تا حدودی با تفاوت‌هایی مواجه است. در این بخش به شرح و تفسیر آن به کمک منابع مختلف خواهیم پرداخت.

مهمترین موردی که در این روایات با اختلاف روبه‌روست، علل آغاز نبردهای آنان است. در دینکرد هفتم فصل ۴ بند ۷۷ آمده که علل آغاز نبرد، باج‌خواهی بوده است:

«ارجاسپ، دو تن را نزد گشتاسپ می‌فرستد و از او طلب باژ و ساو می‌کند.» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

در شاهنامه نیز دلیل آغاز نبرد میان ایران و توران در زمان گشتاسپ باج‌خواهی عنوان می‌شود.

مگر شاه ارجاسپ توران خدای	که دیوان بندندی به پیشش به پای
گزیتش نپذیرفت و نشنید پند	اگر پند نشنید زو دید بند
وزو بستدی نیز هر سال باژ	چرا داد باید به هامال باژ...
	(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۷۹-۲۱۸)

در برخی دیگر از منابع که مورد بررسی قرار گرفت، علل نبردهای گشتاسپ و ارجاسپ، مذهبی بیان شده است، برای نمونه می‌توان به شواهد مثال زیر اشاره کرد:

«چون گشتاسپ شاه سی‌سال شاهی کرده بود، هزاره رسید. پس هزاره چهارم آغاز شد. در آن هزاره، زردشت دین را از هرمزد پذیرفت و آورد. گشتاسپ شاه پذیرفت و رواج بخشید. پس با ارجاسپ کارزاری شگفت کرد.» (بندش، ۱۳۷۵: ۱۴۰)

«گشتاسب با همه برادران، خویشان، همالان و ندیمان دین زردشت را می‌پذیرد و ارجاسب از گروه او به دین نو برآشفته می‌شود و...» (یادگار زیران، ۱۳۹۲: ۱۳-۴۰)

«میان وشتاسف و ارجاسف ملک ترک مهاده رفته بود و چون زردشت بیامد وشتاسف را فرمود کی آن صلح نقض کن و او را به کیش مجوسی خوان اگر اجابت کند و الا با او جنگ کن و از هر دو جانب جنگ آغازیدند و...» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۲)

در طومارهای نقالی نیز اشاراتی به جنگ‌های مذهبی میان گشتاسپ و ارجاسپ مشاهده می‌شود، بدین‌صورت که گشتاسپ، فرستادگانی را به دربار ارجاسپ می‌فرستد و آنها را به دین زردشتی فرا می‌خواند اما آنان از این امر سرباز می‌زنند و آغازگر نبرد میان آنان می‌شود:

«روزی که فرستادگان شاه شاهان گشتاسب نزد ارجاسب حضور به هم رسانیده، نامه شاه را که راجع به زردشت بود به او دادند. جهن در بارگاه بود و در رد کیش زردشت سخنانی گفت و فرمان طبل جنگ داد...» (شاهنامه نقالان، ۱۳۹۶، ج ۵: ۳۵۴۰-۳۵۵۸)

در برخی دیگر از منابع، نبرد گشتاسپ و ارجاسپ را با انگیزهٔ کشورگشایی معرفی شده است که منابع مختلفی آن را نقل کرده‌اند، برای نمونه می‌توان گفت که ثعالی در بخشی کوتاه به انگیزهٔ کشورگشایی ارجاسپ برای نبرد اشاره می‌کند:

«گشتاسب با لشکریان خویش برای سرکشی و تازه کردن پیمان و کوشیدن دوباره در تحکیم مبانی دین، به شهرها سفر کرد... ارجاسب فرصتی به چنگ آورد تا بر ایران شهر بتازد...» (ثعالی، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

گردیزی نیز از جمله کسانی است که به نبرد گشتاسپ و ارجاسپ اشاره می‌کند، اما وی برای این نبردها دلایل مذهبی یا باج و خراج و... بر نمی‌شمارد، بلکه کشورگشایی ارجاسپ را عامل و آغازگر نبرد می‌داند که همچنان چشم طمع به خاک ایران داشته است، وی اینگونه به آغاز نبرد از سوی ارجاسپ می‌پردازد:

«ارجاسب ترک از زمین توران بیامد و به در بلخ حرب کرد و کی لهراسب را که به آتشگاه آرزوخواه به بلخ نشسته بود و به پرستش ایزد تعالی مشغول گشته بگرفت و بکشت.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۲)

۲-۳. نبرد رستم و اسفندیار

از دیگر رویدادهایی که در زمان گشتاسپ روی می‌دهد، نبرد رستم و اسفندیار است. باید توجه داشت که شرح و تفسیر این نبرد در میان برخی از متون مشاهده نمی‌شود. اما قدیمی‌ترین منبعی که نام اسفندیار در آن آمده فروردین یشت است. روشن است که آن دسته از منابعی که در شمار متون دینی مزدیسنی شناخته می‌شوند انگیزهٔ نبرد را دینی عنوان می‌کنند و در ادبیات مردمی اواخر عهد ساسانی این انگیزهٔ جای خود را به مسائل غیردینی - آن گونه که در شاهنامهٔ فردوسی روایت شده - بدهد. دربارهٔ منشأ داستان رستم و اسفندیار نیز اختلافاتی وجود دارد. برخی برای این داستان اصلی سکایی متصور شده‌اند. سکاها «در برابر هجوم دشمن، اول عقب می‌نشستند و از دقت و توجه دشمن که گمان می‌کرد پیروز شده می‌کاستند و سپس در میان سرمستی و دلخوشی دشمن باز می‌گشتند و وی را نابود می‌کردند.» (بهار، ۱۳۷۶: ۲۳۰)

در متون اوستایی و پهلوی با وجود اشاراتی که به رستم و اسفندیار دیده می‌شود، نشانی از نبرد این دو وجود ندارد. تنها در منظومهٔ درخت آسوریک است که از زبان بز از رستم و اسفندیار با هم سخن می‌رود که همین موضوع نشان دهندهٔ اشاره‌ای کاملاً جزئی به این نبرد است. برخلاف متون اوستایی و پهلوی، در متون تاریخی اشارات به این نبرد بسیار است. دلیل

این موضوع احتمالاً وجود کتابی به نام رستم و اسفندیار وراویانی است که در اواخر دوره ساسانی می‌زیسته‌اند و این داستان را برای مردم نقل می‌کرده‌اند. داستان نبرد رستم و اسفندیار پیش از آنکه به دست فردوسی به شعر در آید، در میان مردم ایران و حتی اعراب نیز از شهرت بسیاری برخوردار بوده، و علاوه بر وجود روایات کتبی آن، به صورت شفاهی نیز نقل می‌شده است اما روایات کتبی آن نیز به زبان پهلوی وجود داشته که یکی از آن‌ها را ابن مقفع ضمن ترجمه خدای نامه به عربی ترجمه کرد. این ترجمه مورد استفاده برخی مؤلفان از جمله نویسنده نهاییه الارب قرار گرفته است. براساس نوشته ابن ندیم «فردی به نام حیلۀ بن سالم نیز روایتی از آن را، که ظاهراً کتاب مستقلی بوده، به عربی برگردانده است.» (نویری، ۱۳۷۵: ۱۳۲) این داستان «از طریق خدای نامه به شاهنامه ابومنصوری و از آنجا به شاهنامه فردوسی و نیز غرر اخبار ثعالبی راه یافته است.» (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۹۰۲)

دینوری در روایت خود دلیل آغاز نبرد رستم و اسفندیار را مجوسی شدن گشتاسپ می‌داند که همین موضوع سبب خشم رستم می‌شود و گشتاسپ را به دلیل ترک آیین پدران خویش سرزنش می‌کند و مردم سیستان را برای خلع گشتاسپ از سلطنت جمع می‌کند:

«رستم پهلوان کارگزار گشتاسپ بر سیستان و خراسان بود. چون خبر مجوسی شدن گشتاسپ را شنید که دین پدران خویش را رها کرده است از این موضوع سخت خشمگین شد و گشتاسپ پسر خود اسفندیار را گفت: ای پسرک من؛ بزودی پادشاهی به تو خواهد رسید مگر به کشتن رستم و سختی و نیرومندی او را خود دانسته‌ای و...» (دینوری، ۱۳۸۳: ۴۹-۵۰)

باید گفت در روایاتی که از دینوری نقل شده، نشانی از چگونگی کشته شدن اسفندیار دیده نمی‌شود و در جزئیات نبرد رستم و اسفندیار نیز چنین موردی مشاهده نمی‌گردد، بلکه تنها اصل داستان با اختلافاتی مشهود با اصل روایت مشهور و پذیرفته شده بسنده شده است و دینوری در یک جمله چنین می‌گوید «ایرانیان در این مورد سخنان بسیار گفته‌اند» (همان، ۵۱)

در کتاب اخبار الطوال، اشاره دقیقی به این نبرد نشده که احتمالاً مؤلف کتاب، باری سیمرغ و استفاده از چوب گز را در شمار داستان‌های محیرالعقول دانسته که سخنی از آن به میان نیاورده است. از طرفی با توجه به اینکه اخبار الطوال پیش از تاریخ طبری نگاشته شده و احتمالاً مؤلف آن به منابعی دسترسی داشته که در اختیار طبری و سایر مورخان پس از او نبوده به نظر می‌رسد «دلیل اختلاف روایت دینوری با سایرین روشن باشد. حمیدیان ضمن

مردود دانستن اختلاف مذهبی رستم با خاندان گشتاسپ.» (حمیدیان، ۱۳۷۲: ۳۹۶) بر این باور است که این داستان مبین رویارویی وجدان قومی ایرانی به نمایندگی رستم با نظامی خودکامه و متمرکز است.

طبری در کوتاه‌ترین جملات ماجرای رستم و اسفندیار را نقل کرده است. در این روایت برخلاف روایت دینوری نشانی از جنگ مذهبی نیست و گشتاسپ اسفندیار را به بهانه سرکشی رستم از پادشاهی خود روانه جنگ می‌کند:

«آنگاه بشتاسب که به کارهای اسفندیار حسد می‌برد او را به سیستان به جنگ رستم فرستاد. بشتاسب اسفندیار را ولیعهد خویش کرد و به پیکار ترکان فرستاد و.....» (طبری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۸۰)

چنین به نظر می‌رسد طبری در روایت خود به اصل شرقی داستان توجه داشته و این بخش از روایت او با روایت فردوسی یکسان است.

بلعمی نیز همان روایات طبری را نقل کرده با این تفاوت که در روایت وی جزئیات بیشتری آمده است. از مهم‌ترین این جزئیات فرمان گشتاسپ برای پالهنک نهادن بر گردن رستم و بستن دستان اوست. در این روایت همچون روایت طبری نشانی از حضور سیمرغ و راهنمایی‌های وی دیده نمی‌شود:

«گشتاسپ مر اسفندیار را پیش خواند... و گفت ای پسر بدانکه... این رستم که نیم‌روز دارد تا نوبت ملکی به ما رسید ما را به هیچ نداشت. اکنون چنان خواهیم که سپاهی بگزینی و آنجا شوی و او را به طاعت خوانی اگر آمد با او کرامت کنی... و اگر هیچ‌گونه عذری آرد... با او رزم ساز تا او را دست گیر کنی...» (بلعمی، ۱۳۵۳، ج ۲: ۶۶۷-۶۶۸)

ثعالبی در غرراخبار همان روایت فردوسی را نقل می‌کند و در جزئیاتی با او اختلاف دارد که در اصل داستان تغییر چشمگیری ایجاد نمی‌کند. منبع فردوسی در نقل روایت نبرد رستم و اسفندیار با روایت ثعالبی یکی است و هر دو به احتمال بسیار زیاد از شاهنامه ابومنصوری استفاده کرده‌اند. تنها تفاوتی که روایت فردوسی با روایت ثعالبی دارد در این است که فردوسی روایت خود را با جزئیات بیشتری نقل کرده است در حالی که ثعالبی از برخی از این جزئیات چشم پوشیده است.

«گشتاسب گفت تو می‌دانی که رستم از خدمتگزاران و پروردگان ماست. اما دچار خودپسندی شده است و مست از باده غرور گشته و به کفران نعمت پرداخته... مرا وزنی نمی‌نهد و حرمتی نمی‌گذارد و به من خدمتگزاری نمی‌کند، چنان‌که به پادشاهان پیش از من

خدمت می‌کرد... اگر... به سوی او بشتابی و او را فرو گیری و دست بسته نزد من آوری... تخت شاهی به تو می‌سپارم...» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۲۱۵-۲۳۳)

باید توجه داشت «در واقع اسفندیار و رستم دو پهلوانند که کسی نمی‌تواند ایشان را به بند کشد، اسفندیار خود تن به بند شاه می‌دهد و رستم را نیز دعوت به چنین کاری می‌کند.» (قاسمی فیروزآبادی و اسحاقیه، ۱۴۰۰: ۲۳۶)

بنابراین همانگونه که مشهود است، در روایات ثعالبی، علت نبرد میان رستم و اسفندیار، جنگ مذهبی بیان نشده بلکه غرور رستم و سرپیچی از دستورات گشتاسپ را علت نبرد معرفی می‌کند.

فردوسی نیز به این رویداد مهم در زمان گشتاسپ اشاره می‌کند و چنین از این نبرد سخن می‌گوید:

کزان درد ما را ببايد گريست	ورا در جهان هوش بر دست کيست
به من بر بگردد بد روزگار	بدو گفت جاماسپ کای شهریار
به دست تهم پور دستان بود...	ورا هوش در زاولستان بود
(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۹۶-۴۱۵).	

در روایت زین الاخبار نیز اختلافاتی با روایت فردوسی مشاهده می‌شود. نخستین اختلاف جایی رخ می‌دهد که اسفندیار از رستم می‌خواهد فرمان شاه را بپذیرد و به دین زردشت در آید. این در حالی است که در همین روایت هیچ نشانی از فرمان گشتاسپ مبنی بر پذیرفتن آیین زردشت از جانب رستم دیده نمی‌شود و گشتاسپ هنگامی که اسفندیار را به نزد رستم می‌فرستد از او می‌خواهد دستانش را ببندد و به اطاعت در بیاورد. اختلاف دیگر در عدم حضور سیمرغ و راهنمایی اوست. در روایت گردیزی نشانی از این موضوع دیده نمی‌شود و تنها به اصابت تیر به چشم اسفندیار اشاره شده است.

«گشتاسب زبان کرده بود که چون از ترکستان باز آیی با قضاء حاجت، تاج و تخت به تو دهم. چون اسفندیار باز آمد، آن را وفا نکرد و گفت: رستم از فرمان ما گردن کشیده است او را به طاعت آر، و بسته پیش من آر! تا تاج و تخت به تو دهم.» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۴)

روایت تاریخ سیستان شباهت بسیار زیادی به روایت دینوری دارد. مؤلف تاریخ سیستان نیز دلیل آغاز نبرد رستم و اسفندیار را انکار و نپذیرفتن آیین زردشتی می‌داند که همین موضوع سبب سرکشی رستم و آمدن اسفندیار برای نبرد با اوست. در این منبع نیز همچون اخبارالطوال نشانی از حضور سیمرغ و راهنمایی‌های او نیست و مؤلف روایت کشته شدن اسفندیار را در کمال ایجاز نقل کرده است.

«و پیکار که میان رستم و اسفندیار افتاد سبب آن بود که چون زردشت بیرون آمد و دین مزدیسنان آورد، رستم آن را منکر شد و نپذیرفت و بدان سبب از پادشاه گشتاسب سر کشید و...» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۴)

روایت مجمل التواریخ همان روایت فردوسی است و مؤلف/مؤلفان آن دلیل نبرد رستم و اسفندیار را خواستن تاج و تخت از گشتاسب دانسته‌اند و گشتاسب نیز شرط آن را به بند کشیدن رستم عنوان کرده است. در این روایت برخلاف شاهنامه اشاره‌ای به حضور سیمرغ دیده نمی‌شود اما مرگ اسفندیار به دلیل اصابت تیر به چشمان او عنوان شده است.

«اسفندیار وعده خواست به پادشاهی دادن، گشتاسب بفرستادش به سیستان تا رستم ببندد، و جاماسب حکیم گفته بود که او را زمانه بر دست رستم باشد. به ناکام اسفندیار به سیستان رفت تا حرب افتاد و تیری به چشمش رسید و بمرد» (مجله التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۵۲)

برخلاف بسیاری از روایات مربوط به گشتاسب و دوران پادشاهی او، روایت نبرد رستم و اسفندیار از معدودترین روایاتی است که در بسیاری از طومارهای نقالی ذکر آن رفته است. این روایت تقریباً در تمامی طومارهای مهم نقالی با اختلافاتی آمده است اما مضمون اصلی همه آن‌ها کشته شدن اسفندیار به دست رستم است. در طومار نقالی شاهنامه که قدیمی‌ترین طومار موجود است روایت نبرد رستم و اسفندیار با اختلافاتی نسبت به شاهنامه آمده است. نخستین اختلاف در نام یکی از پسران اسفندیار است. در شاهنامه اسفندیار دارای پسرانی است که مهم‌ترین آن‌ها بهمن، نوش‌آذر و مهرنوش هستند. در روایت طومار نقالی شاهنامه، نام سه تن از پسران اسفندیار آمده که یکی از آن‌ها نوش‌لب ذکر شده است. در حدود جست-وجوی نگارنده این نام تنها در همین منبع روایت شده و نشانی از آن در سایر متون رسمی و غیررسمی دیده نمی‌شود. اختلاف دیگر در یافتن رستم توسط زواره پس از زخمی شدن به دست اسفندیار است. در روایت شاهنامه می‌خوانیم که رستم خود به نزد زال برمی‌گردد اما در این روایت زواره برادر رستم به دستور زال به جست‌وجوی او می‌پردازد. ادامه روایت طومار نقالی شاهنامه تقریباً همان روایت فردوسی است و اختلافاتی جزئی در آن مشاهده می‌شود. روایت منقول در هفت لشکر نیز تقریباً همان روایت فردوسی است با این تفاوت که در این روایت پشوتن نه بردار اسفندیار بلکه عموی اوست. همچنین پس از نبرد نخست رستم و اسفندیار، و در روز دوم نبرد هنگامی که خبر بازگشت رستم به میدان نبرد به اسفندیار می‌رسد، اسفندیار مرگ خود را حتمی می‌داند و به پشوتن وصیت می‌کند. این در حالی است که در روایت شاهنامه هرگز نشانی از این موضوع دیده نمی‌شود و اسفندیار تا قبل از آنکه تیر

به چشمانش اصابت کند در پیروزی خود تردیدی ندارد. روایت شاهنامه نقالان همان روایت فردوسی است و اختلاف بسیار اندکی با آن دارد. در طومار مشکین‌نامه برای نبرد رستم و اسفندیار دو روایت نقل شده است. در روایت نخست اسفندیار در خمیه خود با رستم مشاجره- ای می‌کند و رستم با ترنجی که در دست دارد به پهلوی اسفندیار می‌زند و او را می‌کشد. این روایت دو بار و در هر دو بار با اختلافاتی نسبت به یکدیگر در فردوسی‌نامه انجوی شیرازی نیز آمده است. همچنین این روایت در شاهنامه نقالان نیز بدون اشاره‌ای به مرگ اسفندیار نقل شده و در سایر متون نشانی ندارد. شاید این روایت ساختی از روایتی است که بر مبنای آن رستم و اسفندیار در خمیه اسفندیار دست یکدیگر را می‌فشارند و به نوعی زورآزمایی می‌کنند. این روایت در شاهنامه فردوسی آمده است و احتمالاً نقالان آن را تغییر داده و به صورتی که ذکر شد روایت کرده‌اند. روایت نخست که در جلد دوم آمده است تقریباً همان روایت مشکین- نامه است اما روایت دوم با روایت نخست اختلافاتی اساسی دارد. در روایت دوم فردوسی‌نامه رستم به دلیل جویدن جگر دیو سفید دچار بیماری بدبویی دهان شده است. به همین خاطر به سفارش گودرز طبیبان ترنجی از جنس طلا درست می‌کنند که سوراخ‌هایی دارد و از داخل این سوراخ‌ها مشکی خوش‌بو به داخل آن می‌ریختند و هرگاه رستم در جمعی حضور داشت آن را جلوی دهان خود می‌گرفت تا بوی بد دهان خود را بپوشاند. هنگامی که اسفندیار به قصد نبرد با رستم می‌آید در خمیه خود با رستم مشاجره می‌کند و به رستم ناسزا می‌گوید، رستم خشمگین می‌شود و با ترنج به پهلوی اسفندیار می‌زند و او را می‌کشد. این روایت به این صورت تنها در همین منبع آمده است که نشان می‌دهد روایت کشته شدن اسفندیار به وسیله ترنج بر ساخته نقالان بوده است. در روایت دوم مشکین‌نامه زردشت یکی از عناصر داستان است. اسفندیار که پس از بدعهدی‌های مکرر گشتاسپ خشمگین است نزد یاران خود می‌گوید در صورت عدم تحویل سلطنت به زور آن را به دست می‌آورد. گشتاسپ از این موضوع آگاه می‌شود همه چیز را به نظر زردشت منوط می‌سازد. زردشت نیز به راهنمایی گشتاسپ، از اسفندیار می‌خواهد رستم را به اطاعت در بیاورد. در جریان این نبرد عناصری به داستان افزوده شده که نشان‌دهنده ساختگی بودن آن است. یکی از این عناصر هنگامی روی می‌دهد که بهمن نامه اسفندیار را برای رستم می‌برد. در میان راه با دختری به نام آرم که خواهر رستم است مبارزه می‌کند و او را به بند می‌کشد. این قسمت داستان برگرفته از روایت نبرد گردآفرید و سهراب است که ذهن داستان‌پرداز نقالان برای بسط و گسترش روایت به آن افزوده‌اند. همچنین در این نبرد بهمن به فرمان اسفندیار لشکر خود را به جانب سیستان

می برد و با رستم مبارزه می کند. بهمن از رستم شکست می خورد و گشتاسپ، اسفندیار را به خاطر این کار سرزنش می کند. ادامه روایت با اختلافاتی تقریباً همان روایت فردوسی است.

«رستم و اسفندیار به دامن کوهی می روند، فرامرز و زواره برای اطلاع از اوضاع نبرد، با پانصد جوان به اردوگاه اسفندیار می روند. نوش آذر و نوش لب - فرزندان اسفندیار - می پندارند که برای نبرد آمده اند و حمله می کنند و هرچقدر فرامرز امتناع می کند؛ سه نفر از افراد فرامرز را می کشند و پس از آن، فرامرز نوش آذر و زواره لب نوش را می کشند. بهمن چون به اسفندیار خبر می دهد، اسفندیار خشمگین می شود و یکصد و شصت تیر بر بدن رستم می زند. رستم بیهوش، از اسب می افتد و اسفندیار می پندارد که او را کشته است. زال با چند جوان چون به کنار سهند می رسند، به زواره می گوید که از آب گذشته و در صحرا دنبال رستم بگردند.» (طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۸۴۸)

در هفت لشکر نیز به داستان نبرد رستم و اسفندیار در زمان گشتاسپ اشاره شده و حتی جزئیات نبرد و مدد جستن از سیمرغ نیز به طور واضح در آن دیده می شود:

«گشتاسپ بر جای لهراسپ قرار گرفت و پسری داشت که او را اسفندیار می گفتند. گشتاسپ گفت اگر رستم را از برای من آوردی، پادشاهی به تو تعلق دارد. اسفندیار قبول نموده با لشکر بی شمار متوجه سیستان شد. رستم یکه و تنها به بارگاه اسفندیار آمد... اسفندیار گفت: ای سگری، تو مدتی است که خدمت پادشاهان نکرده ای. نمی دانم چه جهت است؟ الحال پدرم رنجیده و مرا فرستاده که تو را دست بسته و چکمه را بر از ریگ کرده، در گردنت اندازم و در جلو مرکب خود بدوانم تا به درگاه شاه جهان برم... رستم قبول نکرد. چون صبح شد، رستم مکمل و مسلح گردید، بر رخس سوار شد، بر لب آب هیرمن آمد. از آن جانب اسفندیار بر مرکب سوار شده، به نزدیک رستم آمد... اسفندیار سیصد و شصت تیر بر جهان پهلوان زد. هرچند رستم تیر بر او می زد کارگر نمی شد... از رخس به زیر آمد، به بالای آن پشته بر آمد... از آن جانب رستم به ایوان آمد... زال پر سیمرغ را بر آتش نهاد. در ساعت شاه مرغان حاضر شد... سیمرغ پر خود را به رستم و رخس مالید، در ساعت به شد... سیمرغ به رستم گفت این چوب گز ببر و پیکان بر سر او بند کن و بر چشم اسفندیار زن... چون روز شد مکمل و مسلح گردید، بر رخس رخنده سوار شد... اسفندیار رنگ متغیر شد. دانست که امروز کشته می شود. بهمن را گفت: اگر من کشته شدم، برو در ایوان گشتاسپ پیش رستم بنشین که او تو را پادشاه می کند. چون به میدان رسید، رستم را دید... با خود گفت: راست گفتند که زال جادوگرست و گرنه چه معنی دارد که من دیروز صد و شصت تیر بر او زدم و

امروز خیال می‌کنی که اصلاً زخم به او نرسیده... رستم هرچند پوزش نمود اسفندیار قبول نکرد... همان چوب‌گز را در بحر کمان نهاد:

تَهْمَتَن گَز اَندر کمان راند زود بدان سان که سیمِغ فرموده بود

بَزَد تیر بر چشم اسفندیار بشد تیره‌گون دیده‌شهریار...

رستم از رخس به زیر آمد و سر او را در کنار گرفت... اسفندیار گفت ای دلاور! گشتاسپ مرا به کشتن داد و گرنه تو باعث خون من نبودی.» (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۴۷۰-۴۷۹)

بنابراین با بررسی روایات مختلف دربارهٔ نبرد رستم و اسفندیار در متون مختلف روشن می‌شود که تنها در دو متن شاهنامهٔ ثعالبی و شاهنامهٔ فردوسی است که این داستان به تفصیل نقل شده است و دلیل این موضوع نیز دسترسی ثعالبی و فردوسی به منابعی است که در اختیار سایر مورخان و مؤلفان نبوده است و یا به دلیل جلوگیری از تفصیل کتاب خود به ذکر خلاصه‌ای از آن بسنده کرده‌اند. ثعالبی و فردوسی با دسترسی به شاهنامهٔ ابومنصوری داستان نبرد رستم و اسفندیار را به طور کامل شرح داده‌اند و می‌توان گفت احتمالاً اصل روایت مربوط به این نبرد همان است که این دو در اثر خود آورده‌اند.

۳. نتیجه‌گیری

با بررسی منابع گوناگونی که دربارهٔ گشتاسپ کیانی سخن گفته شده به این نتایج رسیدیم که در زمان پادشاهی او رویدادهای مختلفی بیان شده که هر یک از منابع، با نگرش خاص خود به آنها اشاره کرده‌اند، ظهور زردشت از مهمترین رویدادی است که در زمان گشتاسپ رخ می‌دهد و تقریباً تمام متون مختلف به آن اشاره می‌کند. در برخی از منابع تاریخ، از ذکر جزئیات خودداری شده اما در متون مذهبی با ذکر دقیق جزئیات، ظهور زردشت در زمان گشتاسپ را به تفصیل بیان می‌کنند. همچنین نبرد او با ارجاسپ نیز از دیگر رویدادهای مهمی است که در متون مختلف به آن اشاره شده با این تفاوت که در متون دینی، علت نبردها را مذهبی معرفی کرده‌اند اما در متون تاریخی و حماسی، گشورگشایی ارجاسپ و باج‌خواهی او از گشتاسپ را علت این نبردها معرفی کرده‌اند. از دیگر رویداد مهمی که در زمان پادشاهی گشتاسپ رخ داده، نبرد رستم و اسفندیار است. در برخی از منابع که مورد بررسی قرار گرفت، از ذکر دقیق جزئیات خودداری شده اما در متون دینی، علت نبرد را پیروی از آیین زردشت معرفی گردیده است در حالی که در متون نقالی و تاریخی، ترس گشتاسپ از فرزندش به خاطر قدرت و پادشاهی او بیان شده که این نشان می‌دهد هر منبع با نگرش خود به ذکر این رویداد پرداخته به گونه‌ای که در متون حماسی، ذکر جزئیات از دقت بالایی

برخوردار است و یا در طومارهای نقالی، نقاط مشترکی را می‌توان مشاهده کرد که در سایر متون کمتر به آن پرداخته شده است. بنابراین می‌توان اذعان کرد رویدادهای مهمی که در زمان پادشاهی گشتاسپ رخ داده، همواره با تفاوت و شباهتهایی روبه‌روست که این امر ناشی از دگردیسی اصل داستان در متون مختلف بوده اما رویداد آن در زمان پادشاهی گشتاسپ، نقطه اشتراک همه آنهاست.

کتاب‌شناسی

- ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارسنامه* به اهتمام گای لیسترانج و آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، *سنی ملوک الارض والانبیا*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- آموزگار، ژاله و تفضلی احمد (۱۳۷۰)، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: بابل.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۳)، *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار به کوشش محمد پروین گنابادی، جلد ۱، تهران: زوار.
- بندش* (۱۳۷۵)، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۶)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۲)، *درخت مقدس*، تهران: الفبا.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۷۷)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: اساطیر.
- تاریخ سیستان* (۱۳۱۴)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: موسسه خاور.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۶۸)، *غرراخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضائی، تهران: نقره.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۲)، *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*، تهران: ناهید.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، *گل رنج‌های کهن*، تهران: مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۰)، *«رستم و اسفندیار»*، فردوسی و شاهنامه‌سرایی، تهران: میترا.
- دینکرد پنجم* (۱۳۸۸)، به کوشش ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.
- دینکرد هفتم* (۱۳۸۹)، به کوشش محمدتقی راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه (۱۳۸۳)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.
- رضایی دشت ارژنه، محمود؛ مصطفایی کرمکی، فاطمه (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی داستان گشتاسپ بر اساس نظریه توهم توطئه» *پژوهشنامه ادب حماسی رودهن*، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۵۳-۷۳.
- روایت پهلوی* (۱۳۶۷)، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: فردوس.
- شاهنامهٔ نقّالان (طومار مرشد عباس زیریری اصفهانی) (۱۳۹۶)، ویرایش جلیل دوستخواه، جلد ۱ و ۲، تهران: ققنوس.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱ و ۲، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۵، کالیفرنیا: مزدا.
- قاسمی فیروزآبادی، سامان، اسحاقیه، پیمان (۱۴۰۰)، «ساختارشناسی داستان رستم و اسفندیار و توازن قدرت در اندیشهٔ سیاسی ایران باستان»، *مجله ادب حماسی رودهن*، سال ۱۷، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۱۵-۲۴۲.
- کریستن‌سن، آرتورامانوئل (۱۳۵۲)، *کیانیان*، ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا. تهران: علمی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۲)، *رویا، حماسه، اسطوره*، تهران: مرکز
- کمپبل، جوزف (۱۳۸۱)، *اساطیر ایران و ادای دین*، ترجمهٔ علی اصغر بهرامی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- متون پهلوی* (۱۳۷۵)، به کوشش جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب-آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی.
- مجمّل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸)، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کلالهٔ خاور.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، جلد ۱، تهران: علمی فرهنگی.
- معلوف، لوئیس (۱۳۵۲)، *المنجد فی اللغة*، بیروت: ذوی القربی.
- مقدّسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *البدء و التاریخ*، ترجمهٔ محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- مهدوی یحیی؛ افشار، ایرج (۱۳۷۱)، *هفتاد مقاله-دربارهٔ تاریخ حماسه ملی ایران*، جلد ۲، تهران: اساطیر.
- نویری، احمدبن عبدالوهاب (۱۳۷۵)، *نهایه الارب*، ترجمهٔ محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر.

An Analysis of Major Events during the Reign of King Vishtaspa, with a Comparative Study of Various Texts (Differences and Similarities)

Ruhollah Jafarzadeh ^۱ - * Hamid Reza Ardestani Rostami ^۲ - Farzin Ghafouri ^۳

- ^۱. Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
- ^۲. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author) Email: h_ardestani_r@yahoo.com
- ^۳. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Article Info (۸۸-۶۷)	ABSTRACT
Article type: Research Article	By examining various texts and sources that discuss kings and mythical figures, notable similarities and differences can be observed. One such figure is King Vishtaspa of the Kaianids. During his reign, numerous events occurred, which have been narrated differently across various texts and sources. One of these events is the emergence of Zoroaster. In different sources, references are made to Zoroaster's appearance during Vishtaspa's time, but historical texts present these accounts in different ways. Additionally, the battle between Vishtaspa and Arjasp is another significant event of this period. Some texts cite religious reasons for the conflict, while others attribute it to Arjasp's demand for tribute, and yet some accounts mention Arjasp's imperial ambitions as the cause of the battle. The battle between Rostam and Esfandiyar is another major event that took place during Vishtaspa's reign. While some sources detail this event with precision, many others do not provide thorough descriptions. In this research, we aim to analyze and interpret the major events using a variety of sources to describe the differences and similarities, ultimately shedding light on the reasons behind these conflicting narratives.
Article history:	
Received: ۲۸/۱۱/۲۰۲۳	
Accepted: ۱۴/۰۷/۲۰۲۴	
Keywords: Vishtaspa major events historical texts epic texts storytelling manuscripts	